

◇ نشریه علمی زن و فرهنگ

سال یازدهم، شماره ۴۳، بهار ۱۳۹۹

صفحات: ۸۵-۱۰۰

تاریخ وصول: ۱۳۹۸/۰۹/۱۹ - تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۱۲/۲۴

شخصیت حماسی همای چهرزاد در شاهنامه

فاطمه حاجی رحیمی*

چکیده

هدف از پژوهش حاضر، بررسی شخصیت حماسی همای چهرزاد دخت بهمن در شاهنامه فردوسی است. جامعه مورد تحلیل زنان شاهنامه مانند: ارنواز، شهرناز و همای دختر گشتاسب می باشد. نمونه مورد بررسی شخصیت همای چهرزاد است. طرح پژوهش، روش توصیفی-تحلیلی است که با بررسی اساطیر متأخر، بخش های فراموش شده اسطوره مادر «اردویسور اناهیتا» کنار هم می گذارد و به تحلیل آن اساطیر دست می یابد. برای جمع آوری داده ها از روش کتابخانه ای و فیش برداری استفاده شد. بر اساس اطلاعات جمع آوری شده، شخصیت همای چهرزاد و اسطوره مادر در اساطیر بررسی و تحلیل شد. نتایج نشان داد که: در هر قومی، «اسطوره مادر» وجود دارد که به نشانه وجدان فرهنگی قوم، ثابت می ماند و محو نشدنی است. این اساطیر، منشأ و الگوی پیدایش اسطوره های پس از خود هستند. اغلب موارد خود اسطوره «مادر» یا بخشی از عناصر سازنده آن پنا به دلایلی و در گذر زمان کم رنگ شده اند؛ اما این اساطیر به طور کامل از بین نمی روند، بلکه در طول تاریخ از حافظه ناخودآگاه جمعی در ضمن روایت های دیگر اساطیری بازآفرینی و بازسازی می شوند. و به این نتیجه می رسد که احتمالاً شخصیت اساطیری ایزدبانوی آب و باروری، اردویسور اناهیتا، در عصر حماسه ها، بر اثر دو عامل اصلی و بدیهی در تحول اساطیر؛ «اسطوره پیرایی» و «عامل شکستگی»، صفات و خویش کاری های خود را در چند شخصیت کهنتر زمینی توزیع و پراکنده کرده و سرانجام ویژگی های ماورایی و خدایی را فرونهاده است و در یکی از جلوه های خود به صورت همای چهرزاد درآمده است.

کلید واژگان: شخصیت حماسی، همای چهرزاد، شاهنامه.

* دانشجوی دکتری ادبیات فارسی، گرایش ادبیات حماسی، دانشگاه قم، قم، ایران. (نویسنده مسئول، ایمیل: f.hajirahimi2015@yahoo.com)

تمام حقوق انتشار این اثر متعلق به دانشگاه آزاد اسلامی واحد اهواز می باشد.

مقدمه

در هر قومی، «اسطوره‌ی مادر» می‌توان یافت که به نشانه‌ی وجدان فرهنگی قوم، باقی می‌ماند و از میان نمی‌رود. در بررسی اساطیر اقوام گوناگون می‌توان نشانه‌هایی از اساطیر اولیه یافت که می‌توان آن‌ها را اساطیر «مادر» نامید. شناخت آن اسطوره «مادر» راهنمای رسالت و به احتمال فراوان سرنوشت فرهنگی همان قوم است. اساطیر مادر منشأ زایش و پیدایش اسطوره‌های پس از خود هستند؛ به‌عنوان نمونه روایت اساطیری گرشاسب، کیومرث و ضحاک در روایات اساطیر ایرانیان منشأ پیدایش روایت‌ها و شخصیت‌های دیگر اساطیری هستند. اسطوره‌های «مادر» معمولاً بر اثر روایات سینه‌به‌سینه دچار دگرگونی و تحول شده و برخی از عناصر اصلی خود را از دست می‌دهند. تحول جوامع بشری متناسب با مقتضیات خود، اسطوره‌های خاص خود را می‌طلبد؛ بدین ترتیب از یک سو تحلیل عناصر درونی اساطیر «مادر» و از سوی دیگر تحلیل اقتضائات جامعه، اساطیر را در چرخه‌ای از دگرگونی‌های مستمر قرار می‌دهد. اسطوره‌ها هرگز از بین نمی‌روند، بلکه اسطوره‌های پیشین برای ارضای انتظارات جدید جامعه خود دچار تغییرات می‌شوند. این تغییرات یا دگردیسی قوانین خاصی دارد. در دگردیسی اساطیر، قهرمان اسطوره‌های «مادر» توانایی‌هایی داشته و حتی سرنوشت خود را برای قهرمان یا قهرمانان بعدی باقی می‌گذارد. در این مقاله، به اسطوره همای چهرزاد در شاهنامه که از دل اساطیر «مادر» پدید می‌آید و در ژرف ساخت خود وفادار به نسخه اصلی و ازلی خویش است، اسطوره «هسته» گفته می‌شود. علت نامگذاری این اسطوره به «اسطوره هسته» - بنا به مقتضای شرایط زمان پیدایش آن اساطیر - غایت مطلوب آن اساطیر به‌شمار می‌رود. «ارنواز و شهرناز» و «هما دختر گشتاسب» را نیز اسطوره‌های ترمیمی گفته می‌شود. زیرا این اسطوره‌های ترمیمی در ضمن وفاداری به نسخه‌های پایه و اصلی خود، از یک سو کمبودهای نمونه‌های ازلی خود و از سوی دیگر عقده شکستی را که از طریق نقص‌ها و ضعف‌های آن شخصیت‌ها بر پیکر روحیه عواطف صاحبان آن اساطیر وارد شده بود، ترمیم می‌کردند. «ایزدبانو آناهیتا» نسخه مادر بسیاری از شخصیت‌های زن برجسته پس از خود در اساطیر و حماسه است، که بر اساس چهره ناتمام و نیمه‌کاملی که از او در روایت‌های اساطیری هند و ایرانی تصویر شده، زنان پس از او برای برجسته کردن و تذکار شخصیت و روایت ناقص و ناکامل او ساخته و پرداخته شده‌اند. زنانی مانند ارنواز و شهرناز و همای دختر گشتاسب، اسطوره‌های ترمیمی هستند که شخصیت آناهیتا ایزدبانوی آب‌ها را تکمیل و نمایان می‌کنند. با پذیرش این واقعیت احتمالی، می‌توان بخش‌های حذف شده و فراموش شده اسطوره‌های ترمیمی و پایه را با مراجعه به یکدیگر تکمیل و بازیابی کرد. معینی‌سام (۱۳۹۰) در مقاله «پیوند آناهیتا و ایشتر بابلی» به بررسی کارکردها و تاریخچه و پیدایی آناهیتا و زن ایزدان ایرانی از دیدگاه اسطوره‌شناسی پرداخته است. معتکف (۱۳۸۵) در مقاله خود با عنوان «آناهیتا در اساطیر ایران»، نخست به آفرینش آب در تکوین جهان توسط اهورا مزدا اشاره کرده و سپس از آفرینش ایزدبانوی موکل بر آب و خویشکاری و وظایف وی یاد کرده است.

در عصر شکل‌گیری حماسه‌ها در دوره پارتيان اشکانی و کوشانیان، نقالان و گوسانان دربارهای آنان از طریق بازگویی مجدد شرح زندگی و خویشکاری‌های شخصیت‌ها و خدایان و خدایانوان اساطیری ایران با افزودن شاخ و برگ‌ها و یا کاستن و پیراستن صفات و کردارهای آنان، حماسه ایران را پی می‌ریختند. شخصیت اساطیری ایزدبانو آناهیتا، در عصر حماسه‌ها و شاهنامه، بر اثر دو عامل اصلی در تحول اساطیر: یعنی «اسطوره‌پیرایی»، که همان، «کمرنگ شدن صبغه قدسی و مینوی اسطوره» و نیز «عامل شکستگی» که

همان کسر و توزیع اسطوره و پراکنده شدن صفات و خویشکاری‌های او در چند شخصیت کهنتر زمینی باشد، سرانجام ویژگی‌های ماورایی و خدایی را فرونهاد و در یکی از جلوه‌های خود به صورت همای چهرزاد شاهنامه درآمده است. کراچی (۱۳۹۱) در مقاله «بررسی دلایل تشبیه روایات درباره پادشاهی همای چهرزاد»، عوامل پراکنده‌گی آرا و اطلاعات ریشه‌یابی و با خوانشی نو نقش جنسیتی همای و نگرش و واکنش سنتی جامعه به این تغییر نقش را بیان کرده است؛ و به این نتیجه رسیده است که موقعیت اجتماعی همای به عنوان زن-پادشاه سبب تکثر روایات شده است.

اسطوره‌های ایرانی در گذر زمان از دوره باستان تا عصر حماسه‌ها، تحولات چشمگیری را پشت سر گذارده‌اند. مجدم (۱۳۹۶) در کتاب «زن در شاهنامه»، به معرفی زنان شاهنامه پرداخته است. روایات مربوط به ایزدبانوان در شاهنامه به صورت زنان پهلوان درمی‌آیند. مهذب (۱۳۷۴) در کتاب «داستان‌های زنان شاهنامه»، به داستان‌های مربوط به زنان برجسته شاهنامه اشاره کرده است.

پهلوان چه در اسطوره‌ها و چه در حماسه‌ها باید بجنگد، اما ایزدبانوی آب‌ها و باروری، دیگر در حماسه نمی‌توانند باران بیاورند. «در حماسه نقش ایزدان پایین می‌آید، ولی آن جایی که سلطنت، روحانیت و مسأله جنگ وجود دارد، این‌ها را می‌توان دید» (بهار، ۱۳۸۴: ۵۷۰). آب‌کرداری و برکت‌بخشی همای نیز، در داستان مربوط به پادشاهی وی، در قالب رمزگان و کلمات رود، آب، باران، تگرگ، روان شدن شیر در سینه مادران، نهفتن در صندوق و یا ننهان شدن از دیده‌ها، آمده است. با فرض بر اینکه تکوین تدریجی حماسه ملی ایران، بیش از هزار سال طول کشیده و در ضمن این تکوین تدریجی، بسیاری از اساطیر کهن مذهبی جایجا شده و شکل تازه‌ای پذیرفته‌اند، ویژگی اساسی این جایجایی ادبی و حماسی عبارت است از جایگزین کردن انسان در مقام ایزدان و ایزدبانوان، می‌توان همای چهرزاد را در عصر حماسه‌ها، احتمالاً بازمان و قطعه شکسته‌ای از شخصیت ایزدبانوی بزرگ اردویسور اناهیتای دوران اساطیر دانست. تحقیق حاضر در زمینه بررسی تحول شخصیت ایزدبانوی اناهیتا به عنوان یک اسطوره «مادر» به شخصیت حماسی همای چهرزاد در شاهنامه نخستین بار است که تحقق می‌پذیرد. با توجه به مطالب ارائه شده هدف از پژوهش حاضر، احیای روایت اساطیری ایزدبانوی آب و باروری، اردویسور اناهیتا در شخصیت حماسی همای چهرزاد در شاهنامه فردوسی است.

روش

طرح پژوهش، جامعه آماری و روش نمونه‌گیری: روش این پژوهش توصیفی-تحلیلی است. جامعه مورد تحلیل زنان شاهنامه هستند، مانند: ارنواز و شهرناز و همای دختر گشتاسب، که اسطوره‌های ترمیمی هستند و شخصیت ایزدبانو اناهیتا را تکمیل می‌کنند و در تحول این ایزدبانو به شخصیت همای نقش بدیهی دارند. به ویژه در این مقاله با خوانشی زنانه، دوره‌ای از تاریخ اسطوره‌ای-حماسی ایران با محوریت یک پادشاه-زن به نام همای چهرزاد تحلیل می‌شود.

روش اجرا

برای بررسی موضوع تحقیق به جمع‌آوری داده‌ها از روش کتابخانه‌ای و فیش‌برداری استفاده شده است. تمامی مطالب درباره موضوع مورد بحث، بعد از جمع‌آوری فیش‌ها و داده‌های تحقیق، دسته‌بندی شد. پس

از قرار دادن هر دسته در طبقه خاص خود، به بررسی و تجزیه و تحلیل شخصیت همای چهرزاد در شاهنامه به روش توصیفی-تحلیلی پرداخته شده است.

یافته‌ها

اردویسورانهیتا، خدایانوی مقتدر آریایی-سکایی

به سبب نقش و اهمیت آب، ایزدان آب و مادر-خدا در جوامع اولیه و کهن بسیار برجسته است و به جغرافیایی تاریخی وابسته نیست. طبیعی است که «در بسیاری از دین‌ها سرچشمه زندگی و باروری را به صورت مادینه تصور کنند» (هینلز^۱، ترجمه آموزگار و تفضلی، ۱۳۸۹: ۳۸). در سرزمین ایران باستان، آناهیتا، ایزدبانویی نامدار و یکی از مادر-خدایانی است که با صفت «اردویسوره آناهیتا» به معنای «رود نیرومند پاک»، شخصیتی خدای گونه پیدا کرد. «از دوران هخامنشی، مادر-خدا نامی مشخص می‌یابد و آناهیتا خوانده می‌شود» (حجازی، ۱۳۷۳: ۱۷) و شاهان هخامنشی در کنار اهورامزدا و مهر (میترا) او را ستایش می‌کنند. جالب آن است که نام آناهیتا بلافاصله پس از نام اهورامزدا و پیش از نام مهر (که خدایی مذکر است) ذکر می‌گردد. اولویت در ترتیب نام این خدایان، خود نشان از برجستگی خدایان مادینه یا ایزدبانوان در اندیشه‌های باستانی دارد. نام این خدا نخستین بار به صورت آناهیتا در کتیبه‌های هخامنشی از دوره اردشیر دوم دیده می‌شود» (آموزگار، ۱۳۷۴: ۲۵).

«او رودخانه پر زوری است که شخصیت یافته و از کوهستان «هوکنی ریه» به سوی «وئوروکشه» جاری است» (بشتها، ۱۳۹۴: ۲۱۱) حضور او نزد تورانیان در چهره خدایانوی جنگ و پیروزی، بیانگر این واقعیت است که او در ابتدا همتا و جانشین «میثره» در میان قبایل تورانی و غیرایرانی بوده است و آنان در آغاز ورود به شمال شرق فلات در کنار رود سیحون پرستش او را به عنوان بانو-خدای قدرتمند آب، باروری و جنگ و پیروزی، آغاز کردند. با توجه به پیشینه «مادر-محوری» در شرق ایران و این نکته که بنابر گزارش هرودوت^۲ (۱۹۹۸) سکاها «ماساکت» تا زمان او هنوز مادرسالار بوده‌اند، بروز نشانه‌های مادر-خدایی در میان تورانیان عهد کیانی نیز بعید به نظر نمی‌رسد (لاهیجی، ۱۳۷۱: ۲۶۴). نکته شگفت در ساختار ذهنی از این خدا-بانوی شکوهمند و پر شوکت که در جنگ پیروزی می‌بخشد (بشتها، ۱۳۹۴: ۲۱۲) قدرت نفوذ گسترده و پایداری باور به او در میان مردم ایران است.

شخصیت همای چهرزاد

بر پایه ابیات شاهنامه فردوسی بهمن اسفندیار-که به گزارش فردوسی او را اردشیر نیز می‌خواندند- پسری به نام ساسان داشت و دختری نیک‌اندیش و با دانش که همای نام نهاده بود:

یکی دخترش بود نامش همای
همی خواندنی ورا چهرزاد
هنرمند و با دانش و پاک رای
ز گیتی به دیدار او بود شاد
(فردوسی، ۱۳۹۴، جلد ۳: ۲۲۲، ب ۱۴۰-۱۳۹)

1. Hinnells
2. Herodotus

همای چهرزاد، نیکو و پاک‌تن را پدر، دیهیم و تخت و لشکر و گنج با ارجمند سپرد. بهمن به آیین «پهلوی» همای را به زنی کرد و همای از او بار گرفت:

پدر در پذیرفتش از نیکوی
بر آن دین که خواهی همی پهلوی
همای دل افروز تابنده ماه
چنان بود که آبستن آمد ز شاه
(فردوسی، ۱۳۹۴، جلد ۳: ۲۲۲، ب ۱۴۲-۱۴۱)

همای، که داراب را به بارداشت، پس از درگذشت بهمن، تاج بر سر گذاشت و آیین دیگری در دادگری و بخشش گنج و دینار بنا نهاد و در این راه، از پدر نیز پیشی گرفت. همای نقش زن و شاه را به عنوان دو مرکز قوی، در یک چهره فراهم آورده است. او هر ویرانی را به گیتی و بر روی این زمین، آباد ساخته و آرزو کرد که تاج و تختش فرخنده و دل بد اندیشان، کنده باد. او بر آن شد تا درویشان را توانگر کند و بر مهران دارنده گنج، نیز رنجی نباشد. هنگامی که زادنش فراز آمد، نهانی پسر زاد و او را به دایه‌ای سپرد و گفت کودک مرده زاده شد. همای بر سریر شکوهمند پادشاهی خود شادمانه بود و آن چنان بر جهان سیطره داشت که هیچ نیک و بدی از او پنهان نبود و برای گیتی جز از داد و نیکی نمی‌خواست. او برای نبرد با دشمن، به هر سوی لشکری مهیا ساخت. از سویی، نوزاد او، هشت‌ماهه شده بود. کودک را در صندوق آراسته با حفاظی نهفت تا شبانه او را بر رود پر آب افکندند. این تدبیر زمانی اندیشیده می‌شود که ایران در شرایط دشوار و بحرانی بسر می‌برد و خطر نابودی داراب را تهدید می‌کند. از مندرجات فصل ۳۳ و ۳۴ بندهشن چنین برمی‌آید که: «چون شاهی به بهمن اسفندیاران رسید، (ایران‌شهر) ویران شد. ایرانیان به دست خود نابود شدند و از تخمه شاهی کس نماند بود که پادشاهی تواند کرد. ایشان همای، دخت بهمن، را به شاهی نشانند و مدت سی سال پادشاهی کرد» (دادگی، ۱۳۷۰: ۱۴۰).

آن گاه، گزری، نوزاد را همراه با بستر شاهانه مرصع‌نشانش به گونه‌گونه گورها، از آب بر گرفته و او را به زن خویش سپرد که به تازگی فرزند از دست داده بود. زن، کودک از آب گرفته را از سینه خود شیر داد. سپس گازر از آن‌رو که آشیانه پیشین کودک در آب بود، او را داراب نام کرد. آن گاه که کودک نارس برآمد و بالید و نام و نشان خویش جست، زن گازر داراب را از نژاد کامگاران او آگاهانید. پس، داراب که فرهیخته بود و سواری و هنرهای جنگی را تمام آموخته؛ به لشکری پیوست که آهنگ نبرد و رویارویی با سپاه روم داشت. جهاندار همای چهر آزاد، مام داراب، به هنگام گذشتن سپاه از برابرش داراب با فر و بُرز را با آن چهره دلپذیر دید، مهر مادری در او جنید و شیر از سینه او روان شد. در بامدادان روز دهم بزرگان لشکر با رشواد (فرستاده همای) و داراب از راه رسیدند و دیدارشان از مردم پنهان ماند. همای در روز شهریور از ماه بهمن داراب را بار داد و بر او گوهران شاهوار افشاند و با دست خود تاج شاهی را بر تارک داراب نهاد (فردوسی، ۱۳۹۴، جلد ۳: ۲۲۸).

در شاهنامه قوی‌ترین جلوه‌های حضور سیاسی زنان در پایان پادشاهی بهمن دیده می‌شود. از یک‌سو پادشاهی سی و دو ساله همای در پی است و از سویی دیگر بهمن در وصیت خود بر برابری دختر و پسر در ولایت عهدی تکیه می‌کند:

اگر دختر آید برش گر پسر
 ورا باشد این تاج و تخت پدر
 (فردوسی، ۱۳۹۴، جلد ۳: ۲۲۳، ب ۱۴۹)

همای در بلخ فرمانروایی کرد (مجمعل التواریخ والقصص، ۱۳۴۸: ۵۴، ثعالبی، ترجمه فضائلی، ۱۳۸۵: ۱۷۹، گردیزی، ۱۳۶۳: ۵۵، طبری، ترجمه پاینده ۱۳۸۶: ۶۲۵). جنگی را علیه روم رهبری نمود و پیروز شد. معماران رومی را واداشت که سه ساختمان بزرگ برای او بسازند (مسعودی، ۱۳۶۸، ج ۱: ۲۲۶، ابن بلخی، ۱۳۶۳: ۵۵).

اسطوره و حماسه

در بررسی زمینه‌های اساطیری موضوعات حماسی ایران، به‌طور معمول می‌توان به تغییرات، تفاوت‌ها و پیوندهایی میان اسطوره و حماسه یا تبدیل اسطوره به حماسه رسید که از میان آن موارد اسطوره‌پیرایی (کاهش صبغه قدسی و مینوی) موضوع مورد بررسی در این پژوهش است (آیدنلو، ۱۳۸۵: ۳۱). تحول اساطیر ایران بر چند پایه استوار است: دگرگونی، شکستگی، ادغام، ورود عناصر بیگانه (بهار، ۱۳۸۶: ۵۸-۵۱).

شکستگی

«شکستگی»، عبارت است از این که گاهی یک اسطوره کهن فراموش شده، برخی از اجزا و مؤلفه‌های آن به‌طور پراکنده در شخصیت‌های دیگر نمود می‌یابد. عامل شکستگی، کسر و یا توزیع اسطوره و پراکنده شدن صفات و خویش کاری‌های اله‌های بزرگ در چند شخصیت کم‌اهمیت‌تر زمینی است، بر اثر این عامل است که یک الهه بزرگ و ویژگی‌های ماورایی و خدایی را فرو نهاده؛ تا جایی که سرانجام شماری از جلوه‌های آن را به‌صورت زنان ممتاز شاهنامه و حماسه ایران می‌توان دید (بهار، ۱۳۸۶: ۵۴-۵۳). هنگامی که اسطوره شکستگی می‌یابد، دو رشته تغییر می‌تواند داستان را دگرگون سازد. نخست آن که از شگفتی و الوهیت قهرمان و حادثه کاسته می‌شود و طبیعت آن‌ها به حقایق بشری و خاکی نزدیک می‌شود. فی‌المثل، قهرمان داستان، از این پس نمی‌تواند قربانی شود و باز زندگی می‌یابد. در این فرآیند منطق معقول زمانه، روایت را دگرگون خواهد ساخت و مفاهیم ناشناخته و نامعقول را، تا حدی که ساختمان کلی داستان را از میان نبرد، حذف و تعدیل خواهد کرد. دومین رشته دیگرگونی، به واسطه شیوه‌های داستان‌پردازی راوی پدید می‌آید (لاهیجی، ۱۳۷۱: ۳۰۷).

اسطوره‌پیرایی

به هنگام تبدیل اسطوره به حماسه، ارزش دینی و اعتقادی اسطوره یا کاملاً از بین می‌رود یا رنگ می‌بازد. درباره کاهش صبغه قدسی و دینی روایات اساطیری در ساخت حماسی، این احتمال را درباره آبخورهای شاهنامه نمی‌توان از نظر دور داشت که شاید به علت حاکمیت دین زردشتی در عصر تدوین تدریجی خدای نامگ پهلوی، جلوه‌هایی از آن زمینه مقدس و اعتقادی به همان کیفیت اساطیری در متن حماسی یا حداقل در تحریرهای دینی آن راه یافته باشد؛ در حالی که در تدوین‌های خارج از نفوذ موبدان، احتمالاً چنین بازتاب‌هایی کمرنگ بوده است. با انتقال از عصر مادرسالاری به پدرسالاری، قدرت و جایگاه اصلی ایزدبانوان کاهش یافت. به طوری که یا خویشکاری آنان به خدایان و ایزدان داده شد، یا

میان ایزدبانوان دیگر تقسیم شد؛ نمونه بارز این گونه تغییر و تحول‌ها، هجوم اقوام آریایی- که مردسالار بودند- به اروپا بود. «اروپای باستان که حدود ۵۰۰۰ تا ۲۵۰۰ سال پیش تمدنی مادر کانون داشت، با تهاجم مذاهب مردانه آریایی‌ها دچار تغییر و تحولی اساسی در مذهب شد و بدین صورت مادر-خدایانی چون «استارت»، «ایشتار» و «ایزیس» جایگاه مرکزی خود را به‌عنوان نیروی مادینه زندگی از دست دادند. آنان مطلقاً از بین نرفتند، با مذاهب پدرسالار آمیخته شدند» (بولن^۱، ترجمه یوسفی، ۱۳۸۶: ۳۳). بدین صورت یا بعضی ویژگی‌های عمده مادر-خدایان از آنان گرفته و به خدای مذکر منتقل شد و یا نیروی آن‌ها میان ایزدبانوان دیگر تقسیم شد. اقوام ایرانی در نخستین روایات خود از اسطوره مشترک هندوایرانی کهن، آن را با یورش‌های شاهان ویرانگر میان‌دورود (چند سده قبل از مادها و پارس‌ها) و هم چنین با یورش‌های خانمان برانداز بیابان‌نورد آسیای میانه به هم آمیخته‌اند، که کهن‌ترین بازمانده این هر دو، در یشت‌های اوستا مکتوب است. «در اندیشه بنیادین مزدایی نیز، نبرد آسمانی اژدهای خشکسالی و پهلوان/ایزد باروری، نمونه‌ای از نبرد کیهانی اهورامزدا و اهریمن است» (هینلز، ترجمه آموزگار و تفضلی، ۱۳۸۹: ۸۹-۸۶).

پیوند میان اسطوره و حماسه

اهورامزدا نمودار آفرینندگی، باروری و خرد و اهریمن در جایگاه خشکسالی و تباهی است. آنچه اهریمن به آن می‌تازد و در نابودی آن می‌کوشد، جهان مزدایی است. چنان‌چه آناهیتا (دختر خدا) و اسپندارمذ (دختر و همسر خدا)- زادگان خرد و آفرینندگی اهورامزدا- را نمونه هستی‌شناسانه دوشیزه و همسر در نظر گرفته شوند، که باروری جهان مزدایی از آن‌هاست و اهریمن را در کار ویرانی این جهان و در پیکار همیشگی با اهورامزدا، آن‌گاه چهار شخصیت اصلی اسطوره هندوایرانی به یاد می‌آید؛ و چون بازتاب آن نبرد همیشگی که در آسمان میان ابرهای باران‌زا و ابرهای بی باران است؛ و در زمین میان نیک و بد؛ و در نمایشی دیگر میان ایرانیان و انیران. «گرچه با جدایی ایرانیان و هندیان، در آیین مزدایی ایندرو از جرگه ایزدان به جایگاه دیوان رانده شد، ولی لقب «اژدها کش» در ایزد جنگاور مزدایی بهرام با پیراستگی از بسیاری اسطوره‌های کهنش باقی ماند» (هینلز، ترجمه آموزگار و تفضلی، ۱۳۸۹: ۴۱) و از سوی دیگر، میان ایرانیانی که در میهن جدید، اسب در زندگی آن‌ها نقشی بزرگ یافته بود، نبرد آسمانی ایندرو و وریتره، به گونه پیکاری بر فزار دریای فراخکرت میان اسب سیاه (دیو اپوش: خشکسالی) و اسب سپید (تیشتر: ابر باران‌زا) درآمد (شمیسا، ۱۳۹۶: ۸۲) که سرانجام تیشتر، دیو اپوش را می‌راند و ابرها را به بارش درمی‌آورد و سرسبزی و فراوانی را در همه جا پخش می‌کند.

نمونه زمینی نبرد ایندرو، در فرهنگ مزدایی، تریته آبتیه است که با حذف پری گونگی مادرش ولی کم و بیش با همان زندگی پنهانی و ارتباط با گاوهای شیرده (= ابرهای باران‌زا)، و جنگ‌افزار گرز، به تریتونه ائویه و سپس به فریتون و فریدون پسر آبتین تحول یافت و همان نقش دیرین اژدها کشی را حفظ کرد. هم چنین اهی (اژدهای خشکسالی) به گونه اژی، در کالبد اژی دهاک، با ویشوروپه (= سه سر) درهم شد و از آن مرد/اژدهایی خونریز و ویرانگر بیرون آمد.

پریان و گندروها در «ودا» اهریمنی خوانده شده‌اند. برخی گندروها به شکل دیوان و جادوان درآمدند و همراه پریان که زیبا و هوش‌ربا هستند، خشکسالی و تباهی می‌آورند. گرچه برخی از آن‌ها، در تحول

۱. Bolen.

اسطوره، کالبد زمینی و زنانه یافتند با همان ویژگی زیبایی و نامیرایی خود، و ایزدبانو اردویسور اناهیتا، مانند برابر مزدایی سرسوتی ودایی، جای ایزدبانوی پیشین هندوایرانی-واچ/واک را گرفت (ایونس^۱)، ترجمه فرخی، ۱۳۷۳: ۱۵۸). ایزدبانو واک، آشکارا نام خود را به دو زن کنار هم نخستین روایت مزدایی از اسطوره اژدهای خشکسالی سنگهوک و ارتوک داده است. بارتولومه^۲ و یوسنی نام «ارنواز» را به صورت «ارتوک» و «ارتوچ» آورده‌اند. «ارنواز یا ارتوک» مرکب از «ارنه» اوستایی به معنی سزاور و خوب و «واز» به معنی واژه، سخن و نیکوسخن و آن کس که سخنش رحمت می‌آورد (اوشیدری، ۱۳۷۱: ۹۹) بارتولومه نام سنگهوک را «کسی که آوازه‌اش به همگان رسیده است» دانسته است. از ریشه Sah به معنی «گفتن، کلام» (بارتولومه، ۲۰۰۴: ۱۵۵۸ و اوشیدری، ۱۳۷۱: ۳۳۲) و این معنی با وصفی که در یشت‌ها برای اردویسور اناهیتا آمده یکسان است: «این اردویسور ناهید را بستای کسی که به همه جا گسترده، برومندی که در همه جا دارای شهرت است» (یشت‌ها، ۱۳۹۴: ۱۵۶). براساس روایات ثبت شده در متون مزدیسنی، فریدون بعد از رهاساختن خواهران جمشید با آن‌ها ازدواج می‌کند، در منابع چنین آمده است که گشتاسب وعده داده بود، هر که دختران او را نجات دهد آن‌ها را به عقد او درخواهد آورد.

پس آگاهی آمد به اسفندیار	که کشته شد آن شاه نیزه گذار
پدرت از غم او بکاهد همی	کنون کین او خواست خواهد همی
همی گوید آنکس کجا کین اوی	بخواهد نهد پیش دشمنش روی
مر او را دهم دخترم را همای	و کرد ایزدش را بر این بر گوی

(فردوسی، ۱۳۹۴، جلد ۳: ۹۹، ب ۱۵۱۹-۱۵۱۷)

این بدان معنی است که اسفندیار در سرگذشت خود ناگزیر جانشین جمشید و فریدون است؛ از یک طرف باید سرانجام به دست نواده ضحاک-رستم-کشته شود؛ آن گونه که خود جمشید به دست ضحاک کشته شده بود و از طرفی دیگر باید مانند فریدون خواهران خود را از دست دشمن نجات دهد.

روایات مزدیسنايي

در کهن‌ترین روایات ایرانی باستان اسطوره-که از یشت‌های اوستا به دست ما رسیده-پریان یا گاوهای آسمانی ربوده شده (نماد باروری) کالبدی زمینی یافته و به دنبال جفت‌بودن زن/گاو، و دوشیزه/مادر باستان، دوتا شده‌اند. نام و مفهوم نام‌شان آن‌ها را بازتاب ایزدبانوی باروری، سخن، آوا و خرد و دانایی هندوایرانی باستان واک (بعدها سرسوتی هندی و اناهیتای مزدایی) نشان می‌دهد؛ دو زن کنار هم، سنگهوک و ارتوک؛ که اخلاقیات مزدایی آن‌ها را همسران اژی دهاک می‌خواند؛ و چنان نشان می‌دهد که جای او در سوی بابل است (جنیدی، ۱۳۵۸: ۹۶). در چهار یشت جداگانه، تربتون ائویه، به ایزدبانوی آب‌ها، اناهیتا و ایزد وای (پیونددهنده نیروهای باروری و سامان‌بخش بخت و سرنوشت) و ایزدبانو درواسپ^۴ (پشتیبان

۱. Vack

۲. Ions.

۳. Bartolomae

۴. Drvaspa

چهارپایانِ سودمند) و ایزدبانو آرت/اشی (بخشنده توانایی و فرمانروایی) به هریک جداگانه قربانی می‌دهد و نیایش می‌برد که او را بر اژی‌دهاک سه پوزه سه کله شش چشم، پیروزی دهند و هر دو همسرش سنگهوک و ارنوک را، که شایسته باروری و افزایش دودمان‌اند از وی برباید. از این یشت‌ها برمی‌آید که ایزدان وی را کامیاب ساختند (یشتها، ۱۳۹۴: ۲۹۱).

فریدون با پیروزی بر اژی‌دهاک، سنگهوک و ارنوک را به همسری خود درمی‌آورد و جشن باروری برپا می‌شود (سرکاراتی، ۱۳۷۸: ۲۴۲). چرا از آن‌ها زن در جهان، اژی‌دهاک این دو خواهر را ربوده است؟ و چرا تریتونه ائویه، از همه زنان جهان (که بی‌گمان همه دارای توانایی برای زایش و افزایش دودمان‌اند) تنها برای این دو زن قربانی می‌دهد؟ تریتونه برای رهایی این دو زن از ایزدبانو درواسپ، همان گاوهای شیرده آسمانی یا ابرهای بارور زندانی شده ریگ و دارا می‌جوید (یشتها، ۱۳۹۴: ۲۹۰). در خواستن آن‌ها از ایزدبانو اشی/ارت، فرمانروایی و توانگری می‌جوید (یشتها، ۱۳۹۴: ۵۹۶). در خواستن آن‌ها از ایزدبانو آناهیتا، پشتیبانی وی از پیوند با دو زیبایی سترون‌مانده وی و بارور کردن آنان، و بدان همیاری وی در سرسبز کردن سرزمین و از بین بردن خشکسالی و ظلم را می‌جوید (یشتها، ۱۳۹۴: ۲۱۶-۲۱۷). تقاضای آن‌ها از ایزد او، پشستیانی سرنوشت‌ساز بخت-در نبرد رویاروی با اژی‌دهاک- و همسری با سنگهوک و ارنوک را می‌جوید (یشتها، ۱۳۹۴: ۵۵۲-۵۵۱). پس به گواهی خویشکاری این ایزد و ایزدبانوان، می‌توان دریافت که سنگهوک و ارنوک نه تنها نمودار باروری (زندانی و) سترون شده‌اند (و با گاوهای شیرده ودایی که تریته آبتیه در پی بازآوردن آن‌ها بود پیوند دارند) و هم چنین توانایی آن را دارند که همسر خود را بخت و توانایی و فرمانروایی بخشند؛ و در کالبد زنانه خود حامل فر سروری و شهریاری‌اند. فری که هم اژی‌دهاک و ویران‌گر در بند کشیده تا با آن پادشاهی خویش را استوار کند و هم تریتونه می‌جوید تا با آن سزاوار شهریاری شود (یشتها، ۱۳۹۴: ۵۵۳).

این دو زن، که با تحول اسطوره، دیگر نمی‌توانستند پری باشند، به شکل دو زن زاینده و شایسته نمایان شده‌اند، نمودار ایزدبانوی آب‌ها و باروری (آناهیتا)؛ یا دو ایزدبانوی آب و خاک (آناهیتا و اسپندارمذ)؛ و در بند کردن یا رهایی آن‌ها، در بند کردن یا آزادسازی سرزمین و باروری و فرهنگ و آبادی است؛ و فریدون همان نقش باستانی پهلوان نیاکان- در تکرار نقش پهلوان/ ایزد آسمانی بر روی زمین- را دارد. این دو خواهر به احتمال بسیار «در اساطیر حماسی تجسم مردمانه دو امشاسپند خرداد و مرداد یعنی مظهر بی‌مرگی و کمال و نیز آب‌ها و گیاهان محسوب می‌شوند» (سرکاراتی، ۱۳۷۸: ۱۰۴). رضی آن‌ها را «ابراهی باران‌زایی می‌داند که در ودا بوسیله تریته آزاد می‌شوند» (رضی، ۱۳۸۱: ۶۴۷/۲).

روایت شاهنامه

در کارنامه‌ها و خدای‌نامه‌ها، به واسطه شاهنامه فردوسی شهرناز و ارنواز (سنگهوک و ارنوک) دختران جمشیدشاه هستند و بدون آن که نامی از همسری در میان آید، به شبستان ضحاک- پادشاه ستمگر، از اصل بابل- گرفتار شده‌اند که هزار سال سلطنتش به طول می‌انجامد. روزبانان او، برمایون، گاو دایه فریدون را کشته‌اند. سرانجام فریدون با گریزی گاو سر ضحاک را می‌افکند. با تحمل رنج بسیار دو زن جدانشدنی شهرناز و ارنواز را آزاد می‌کند و به همسری برمی‌گزیند و جشن باروری برپا می‌گردد. در این جشن می‌جانشین سومه/هومه می‌شود، شهرناز و ارنواز جانشینان سنگهوک و ارنوک و فریدون جانشین شاه/پهلوان

باروری، تری‌تونه می‌گردد. کوبیدن گرز گاوسر بر سر ضحاک هم نماد پیروزی گاو زندگی‌بخش بر اژدهای مرگ‌آور، باروری بر خشکسالی و آبادی بر ویرانی و سترونی است. از میان تمام زنان آن سرزمین، تنها ارنواز و شهرناز هستند که ضحاک آن‌ها را اسیر می‌کند. زیرا به غیر از این که نمودار ایزدبانوی آب و زمین به شمار می‌روند، در کارنامه‌ها و خدای‌نامه‌ها، به کالبد دختران جم در آمده‌اند که فر شاهی دارند و به دست آوردن آن‌ها به دست آوردن شهریاری و سرزمین است. از دیگر اهمیت آن دو می‌توان اشاره به دوران مادر سالاری کرد. این دو زن در بلندترین پایگاه زنانه سرزمین، سرور نیایشگاه آنهایتا و خودبه خود همسر آیینی شاه/ پهلوان شمرده می‌شدند و هم چنین در همین پایگاه فرزندان جمشید، فره شاهی داشتند، بار دیگر اهمیت جفت‌بودن زن‌ها در نموداری ارزش دینی و شاهی آشکار می‌شود. ویژگی دیگر گوهر آبی و خاکی یا باروری شهرناز و ارنواز این است که در کنار ضحاک ستروندان (نازایند)، پس از هزاره‌ای، به همان زیبایی و تازه‌تی نخستین، در کنار فریدون بارور می‌شوند و برای او سه فرزند می‌آورند (فردوسی، ۱۳۹۴، ج ۱ ص ۵۳-۵۲). فردوسی در مورد مرگ شهرناز و ارنواز سخنی نگفته است.

روایت زردشتی

همان‌طور که گفته شد تری‌تونه از ایزدبانو درواسپ برای رهایی سنگهوک و ارنوک (شهرناز و ارنواز) از بند اژی‌دهاک کمک می‌جوید. گشتاسب شاه که نام خاندان ش با اسب بستگی دارد - و داستان اژدهاکشی او قبل از به سلطنت رسیدن در شاهنامه آمده - از همین ایزدبانو درخواست می‌کند بر دشمنان تورانی خیون پیروز شود و هومیا (هوماک) و واریدکنا را به خانه و سرزمین بازگرداند. «برای او کی گشتاسب بلندهمت روبروی آب دایتیا صد اسب، هزار گاو، ده هزار گوسفند قربانی کرد و چنین خواست: این کامیابی را به من ده، ای نیک، ای توان‌ترین درواسپ که من به آشت ائورونت پسر ویسپ ثورواشتی... با خود سرتیز، با سپر سرتیز و با گردن ستر که دارای هفتصد شتر است در پشت زئونیاور خویزاده در یک جنگ (پیروزمند) مقابل توأم شد که من به ارجاسب خیون نابکار در یک جنگ (پیروزمند) مقابل توأم شد. که من دیویسنا سپینج اورووشک را براندازم، که من دگر باره همای و واریدکنا را از مملکت خیون‌ها به خانه برگردانم» (یشتها، ۱۳۹۴: ۲۹۰). سؤالی که در این جا مطرح می‌شود این است که، چرا گشتاسب تقاضای رهایی دو زن اسیر را لابه‌لای درخواست‌های دیگر خود می‌آورد؟ در درواسپ یشت ذکر نشده که هومیا و واریدکنا دختران گشتاسب‌اند و نمی‌گویند که خواهر هستند. در اوستای موجود نیز نام اسفندیار رهایی‌دهنده زنان نمی‌آید. در فروردین یشت نیز نام روان همای به تنهایی ستوده شده: «فروهر پاک دین همای را می‌ستایم» (یشتها، ۱۳۹۴: ۵۱۵) و در ایاتکار زیران هم تنها او پاداش پهلوان است، این احتمال به وجود می‌آید که زن دوم بعداً و با یاد اسطوره کهن به داستان اضافه شده است (یادگار زیران، ۱۳۹۲: ۳۲). نبود اسفندیار به عنوان رهایی‌کننده زنان در یشت‌ها، این احتمال را پیش می‌آورد که او قبلاً، پهلوان آیین دیگری بود (شاید نیایشگاه اسفندارمذ)، که بعدها با پیدایش دین جدید و سکوت نوشته‌های کهن در مورد نیایشگاه‌های زنانه - و خوارداشت آن‌ها - چون پهلوان بهدینی (و سپس چون پسر گشتاسب)، به کارنامه‌های سرچشمه شاهنامه در آمده و چنین گشتاسب (در آشتی دادن اسطوره کهن با آیین نو) پهلوانی پیشین خود (اژدهاکشی و رهایی زنان) را به پهلوانی که آیین نو نیازمند وی بوده، یعنی به اسفندیار (بنابر شاهنامه پسرش) واگذار کرده است؛ گرچه از راه کارنامه‌های دیرین گم شده، بازگفت داستانی تری از

همین اسطوره کهن را در روزگار پهلوانی (و نه شاهی) گشتاسب، که با توجه به آن چه در رهایی بخشی او از یشتها محو شده، در شاهنامه به جای مانده است (فردوسی، ۱۳۹۴، جلد ۳: ۹۳).

کانون شدن گشتاسب - چون نخستین شاه زردشتی - بیشتر از هر کس او را باز یچه دستکاری های کارنامه نویسان کهن کرده است؛ و همین امر سبب شده ناهمخوانی هایی از پهلوانی بخشیدن به وی در جوانی و زدودن آن در پادشاهی او به سود پهلوان جوان دین بهی اسفندیار به وجود آید. در واسپ یشت این گمان که در روایات پیشین، گشتاسب شاه خود نقش پهلوان رهاکننده زنان (دختران/همسران) و پهلوان باروری را داشته به روشنی گواهی می دهد، آن جا که در پاسخ درخواست او برای پیروزی بر پنج دشمن خیون - و رهایی زنان - گوید: «درواسپ توانای مزدا آفریده مقدس... او را کامیابی بخشید» (یشتها، ۱۳۹۴: ۲۸۷). اگر چنین باشد، گره برخی حسادت ها و ناسازی های گشتاسب (اژدهاکش پیشین و به دست آورنده آیینی زنان و پادشاهی) با پسرش اسفندیار (اژدهاکش نو خاسته و خواهان زنان و پادشاهی) و نیز دوری گزینی و نابستگی همای و به آفرید به اسفندیار (چون همسران) - که در شاهنامه آشکار است - به آسانی گشوده می شود (فردوسی، ۱۳۹۴، جلد ۳: ۱۱۶).

اسفندیار مانند فریدون - و در نقش رهایی دهنده - گذر از سختی ها را آغاز می کند. البته طبق گفته فردوسی پس از پیروزی هم گشتاسب، شاهی را از پسر دریغ خواهد کرد و اسفندیار رویین تن هرگز نقش پهلوان اژدهاکن را با نشستن بر تخت پادشاه پیر، با هم به دست نخواهد آورد. اگر چه در یادگار زریران، گشتاسب دخترش همای چهارزاد را پادشاه پهلوانی می کند که انتقام زریر را بگیرد (و این اسفندیار خواهد بود) و در شاهنامه همای چهارزاد را به وی می دهد، ولی در شاهنامه (ناچار به پیروی از سرچشمه هایش) پیوند آیینی اسفندیار - پهلوان / ایزد باروری - و همای چهارزاد (یکی از دو زن کنار هم؛ یا هر دو) پنهانی برگزار می شود. بعدها در پیوند بهمن بن اسفندیار با دخترش همای دوم است که باید این آخرین بخش اسطوره ای اژدهای خشکسالی، پهلوان پیروز باروری با زنان از بند رسته و به تخت سلطنت نشستن جای پادشاه پیر را جستجو کرد. در واقع گویی حذف پهلوان آغاز شده است. بنابراین می توان احتمال داد اسارت آن دو خواهر به دست ضحاک - که در نسخه های اصلی دختران گشتاسب هستند - چنین تعبیر کرد که ضحاک در روایت جمشید و ارجاسب در روایت گشتاسب با سلطه بر ایرانشهر، آب، آبادانی و برکت را از میان مردم برده اند و فریدون و اسفندیار با آزاد کردن دختران، دوباره برکت و آب را به مردم ایران برگرداندند. گشتاسب نخستین شاه نیست که با پسر و جانشینش از سویی و پهلوان از سوی دیگر هم چشمی دارد و این نخستین بار نیست که پسر/جانشین، نه تنها با پهلوان یکی است، که در جایگاه پهلوان / ایزد باروری اسطوره قرار گرفته است. ولی این نخستین نمونه ای است که در آن شاه پیر امروز - و پهلوان گذشته - هم چشمی کنان، نه تنها هرگز تاج و تخت را به پهلوان اژدهاکش و رهاکننده زنان نمی بخشد، بلکه با تدبیری او را به کشتن می دهد؛ یعنی نبرد با رستم. با مرگ اسفندیار، دو زن کنار هم رها شده و گشتاسب در گریستن بر وی به هم می پیوندند؛ که یادآور بارش های فراوانی بخش پایانی آیین است. بهمن پسر اسفندیار سرانجام به جای شاه پیر بر تخت می نشیند و جشن باروری با زنان رها شده را، به شکل پیوند با دخترش همای دوم/چهر آزاد - به جای هر دوزن کنار هم - برپا می کند.

بهمن فرزند اسفندیار و نوه شاه است، وقتی بر تخت سلطنت می نشیند با نابود کردن خاندان پهلوانی رستم راه نیای خود گشتاسب را در پیش می گیرد؛ و بدین صورت پهلوانی از اسطوره رخت برمی بندد. مراسم

ازدواج و عروسی دارای نمونه‌ای بغانه است. «زناشویی بشری، نکاح مقدس ایزدان و به‌ویژه پیوند ازلی زمین و آسمان را تجدید می‌کند. در اوپانیثادها از زبان داماد خطاب به عروس آمده: من آسمانم، تو زمین. حتی پیشتر در اتروا-ودا نیز عروس و داماد را به زمین و آسمان تشبیه کرده‌اند» (به نقل از الیاده^۱، ترجمه سرکراتی، ۱۳۸۴: ۳۸).

بهمن در کهنسالی (بین هشتاد تا صد و بیست سالگی) پادشاهی را به پاداش رنج‌های دخترش همای به او می‌بخشد و فرزند وی را ندیده می‌میرد. در واپسین سخن بهممن که می‌گوید: «به گیتی فراوان نبوده‌ست شادا» (فردوسی، ۱۳۹۴، ج ۳ ص ۲۲۳ ب ۱۴۶) به این معنی است که همای کم سال، هنوز شادی‌های نوجوانی را در نیافته، رنج بارداری کشیده است. هشتاد تا صد و بیست سال دیر کرد در پدید آمدن همای دوم، را می‌توان نشان در نخستین روزگاران بهدینی دانست. در اسطوره، به تخت شاهی نشستن و باروری بخشی، هم زمان است. این که بهممن از رنج‌های همای سخن می‌گوید - در حالی که در شاهنامه جز بارداری از او رنجی نشان نمی‌دهد. آیا گردآورندگان کارنامه‌ها، تنها در توجیه این که بهممن - به رغم آیین - پادشاهی‌اش را به همای داده رنج‌های ناگفته‌ای از خود برای همای ساخته‌اند؟ آیا در روایات پیشین دو همای یکی بوده‌اند که در بازنگری‌های بعدی دو تا شده‌اند؟ آیا در نخستین روایات بهدینی، پیوند آیینی میان همای و به‌آفرید بوده با گشتاسب شاه اژدها فکن؟ یا (پس از جایگزینی اسفندیار و مرگ زود هنگام او) میان همای و به‌آفرید با بهممن بر تخت نیا نشسته؟ ناپدید شدن همای نخست از تاریخ افسانه‌ای - بدون آن که هیچ کجا سخنی از مرگ او یا خواهرش به‌آفرید در میان باشد - روزگار طولانی بهممن و چندگانگی نوشته‌های کهن، احتمالات زیر را پیش می‌آورد:

۱- هنگام مرگ اسفندیار همای و به‌آفرید بسیار جوان بوده‌اند که داستان اسارت آن‌ها زبازد بهدینان و نقل مجلس گوسانان بوده است. از آن جا که بین مرگ اسفندیار و بر تخت نشستن پسرش بهممن چندان زمانی نیست، می‌توان احتمال داد که در سرودهای خنیاگران، بهممن هنگام بر تخت نشستن، چون جانشین پهلوان/شاه باروری، تکمیل‌کننده نقش شهریار خود و نقش ناتمام پدرش - در همسری آیینی با همای و به‌آفرید (دو زن نمودار باروری و حاصلخیزی) بوده است. در ادامه، همای - که کارنامه دینی از پرداختن به باروری‌اش پرهیز می‌کند، در نقل کوی و گذر - فرزندی پنهانی به دنیا می‌آورد. فرزندی که او را مانند آیین کهن، پیشکش ایزدانوی آب می‌کنند (آیینی که در آن فرزند در گهواره را به آب روان می‌سپردند و دوشیزه‌ای در نقش ایزدبانو، کودک را از نام خاندان همای و به‌آفرید همه‌جا با آبادانی همراه است. نیای آن‌ها لهراسب بلخ زیبا را بنیان کرد؛ یا آن را باز ساخت و بارو کشید؛ و در بندی ساخت عظیم و هزارخانه بر بالای دیوار، که هر شب هزار مرد حرس دارند و شهرستان نوازک در بلخ بامی برآورنده اسفندیار برادر و همسر همای و به‌آفرید است که نیز سدی کرد برابر ترکان از پس بیست فرسنگی سمرقند (مسعودی، ۱۳۶۸، ج ۱: ۲۲۲). شاید همین آبادانی‌ها (ساختن شهرها) باشد که خنیاگران را - که خود به خود داستان‌های همای و به‌آفرید را با همانندی‌های قبلی آن‌ها سنگهوک و ارنوک/شهرناز و ارنواز، پیوند داده و اسطوره بهدینی را به تدریج به سرچشمه‌های هند و ایرانی‌اش برمی‌گرداندند - برانگیخته تا همای را در سروده خود شهری (خَشْتَرَزَات = شهرزاد) و به‌آفرید را پاک‌منش (= دین آزاد) و ارجاسب را شهرتاز بخوانند.

۱. Elide

۲- اگر گمان شود که همای نخست در آغاز و همای دوم در پایان پادشاهی بهمن بوده‌اند و سده‌ای طول کشیده تا آیین کهن از نو به دین بازآمده، این نتیجه به دست می‌آید که:

- بهمن در کهنسالی، در بازگرداندن آیین‌های پیشین بهدینی که خود نماینده آن بود، مانند پهلوان/شاه باروری- و با تکرار نقش او- و همای دوم چون جانشین همای نخست (و به‌آفرید)- و با تکرار نقش آن‌ها برکت‌بخشی را به انجام رسانده‌اند؛ و هم چنین، بهمن پیش از رفتن از جهان، نقش خود شاه باروری- را به همای دوم واگذار کرده است. و از این داراب متولد شده، که نام او با آب مرتبط است؛ و داستان سپردن کودک به آب- و بازگرداندن ایزدبانوی آب‌ها او را به همای چهارزاد- در شاهنامه آمده است.

- نام همای چهارزاد (دارنده هر دو نقش شاه و ایزدبانوی باروری) همه جا با آب و آبادانی همراه است. گویند شهر و آتشکده استخر (صد ستون)، مداین و همدان را ساخت؛ و فرمود تا شهرها را باره کشیدند و بر دجله پل بستند و آب فرات را روان کرد، و کاریزها فرمود بیرون آوردند... (گردیزی، ۱۳۶۳: ۵۶؛ مجمل‌التواریخ والقصص، ۱۳۴۸: ۳۰؛ طبری، ترجمه پاینده، ۱۳۸۶: ۶۲۲؛ اصفهانی، ۱۳۴۶: ۳۸) «شاهان و پهلوانان دو پایه استوار و استومند در روند حماسه ملی ما به‌شمار می‌آیند» (واحددوست، ۱۳۷۹: ۱۳۵).

برپایه روایت مزدایی، سنگه‌وک و ارنوک بی جداسازی دوشیزه و مادر- به‌طور یکسان- نمودار باروری سترون شده‌اند؛ و در روایت زرتشتی، هوما یا (=هوماگ) و واریدکنا- نیز به‌طور یکسان- بدون سخن از باروری، آرزومند بازگشت به خانمان هستند. دوشیزگی و مادری که- هم چنان بی جداسازی آن‌ها از یکدیگر- در روایت کارنامه‌ای شهرناز و ارنواز به گونه نازایی (ویژه روزگار اسیری آن‌ها) و زایش (ویژه روزگار رهایی) بود و در رزم‌نامه زرتشتی همای و به‌آفرید ناگفته-چشم به راه برتخت نشستن پهلوان باروری می‌ماند، در داستان بنیادین، بار دیگر چون دوشیزگی و مادری آیین کهن هندوایرانی، میان دو زن، دو خواهر کنار هم، تقسیم شده است.

بحث و نتیجه‌گیری

همای چهارزاد به استناد حماسه ملی و تاریخ ایران نخستین پادشاه-زن ایرانی است. بانویی خردمند که عهده‌دار نقش‌هایی چون شهریاری، زادن فرزندی تاریخی-اسطوره‌ای، طرد کردن فرزند و به آب سپردن وی است. پیکربندی بخش اصلی حماسه‌سرایی در ایران همان اساطیر کهن هندوایرانی است، که در ایران از مرز اساطیر خدایی بیرون آمده و شکلی شبه‌تاریخی به‌خود گرفته است. بدون شک کهن‌ترین منبع اطلاعاتی ایرانی درباره این شخصیت‌ها اوستاست که احتمالاً به سرزمین بلخ در شرق نجد ایران تعلق دارد، اما دور از تصور است که شاهان پیشدادی و کیانی با چنین سابقه هندوایرانی، در میان دیگر اقوام ایرانی و از جمله اقوام بخش غربی نجد ایران، ناشناخته بوده باشند. همان گونه که اهورامزدا و ایزدان ایرانی چه قبل و چه بعد از ظهور زردشت، در سراسر سرزمین‌های ایرانی‌نشین، با تفاوت‌هایی محلی و جزئی، پرستش می‌شده‌اند و وحدتی کلی در مسایل دینی در پهنه جغرافیایی نجد ایرانی وجود داشته است، می‌توان باور کرد که کلیات حماسی مشترکی نیز وجود داشته است، که بنا به سنت، به صورتی شفاهی، سینه‌به‌سینه، نقل می‌شده؛ و اوستا فقط کهن‌ترین منبع مکتوب ما درباره این روایات بوده است و نشان می‌دهد که در آن مرحله کهن این روایات هنوز شکلی نهایی نیافته بوده‌اند و هنوز اثری حماسی چون شاهنامه پدید نیامده بوده است، حتی هنوز صورت خدای نامه‌ای منعکس در ادبیات زردشتی پهلوی را نیز نداشته است. در واقع

وجود این روایات در اوستا تبلور مرحله‌ای از پدید آمدن و رشد حماسه‌سرایی در ایران است که سرانجام، عمدتاً با شاهنامه فردوسی شکل نهایی خود را می‌یابد.

زنان در همه روایات ذکر شده، در جایگاه برترین زنان سرزمین، نمودار ایزدبانوان باروری و فرهنگ هستند که ابتدا قربانی و سپس پاداش پیروزی قهرمان ازدها افکن‌اند که بر تخت شاهی می‌نشینند. این مطلب مهم از زبان تریتونه آئو به در (رام‌یشت، درواسب‌یشت، آبان‌یشت و اشی‌یشت) درباره سنگه‌وک و ارنوک می‌شنویم؛ و سپس در آرزوی بازگشت به خانمان در هماگ و واریدکنای یشت‌ها وجود دارد؛ سپس در باروری شهرناز و ارنواز با فریدون آبتین شاهنامه می‌بینیم؛ و در یادگار زیران و شاهنامه، مانند آمادگی همای برای بخشیده شدن به پیروزمند، به عنوان پاداش بازمی‌بینیم؛ و در شاهنامه در عروسی پنهان همای و اسفندیار و ازدواج ناگفته با به آفرید، بی‌هیچ سخنی از زایشی. همانگونه که در اسطوره‌های عصر پدرسالاری، خویشکاری‌های ایزدبانوان در بسیاری موارد از آنان بوده و به مردان داده شد، در حماسه‌های اسطوره‌ای نیز همین اتفاق رخ داد و نقش شاهی/خدایی زنان (به عنوان مرکزی مهم) به مردان داده شد و جایگاه اینگونه زنان، از شاهی، به شاه‌بانویی (زن شاه) و شاه‌دختی تبدیل شد. در واقع، شاه‌بانو و شاه‌دخت همان نقش محوری و مرکزی خود را به عنوان جنبه زنانه روح مرد، که سبب کشش مردان (پهلوانان) به خود و ایجاد نوعی یکپارچگی روانی برای آنان می‌شود، ایفا می‌کند، ولی از سوی دیگر جنبه فرمانروایی و شاهی آنان - به عنوان مرکزی قوی - سست می‌شود و از شاهی، به همسر شاه یا دختر شاه تنزل می‌یابد. بنابر باور باستان، پیوند آیینی شاه نو با نمودار ایزدبانوان باروری و فرهنگ، نشان پیمان او در نگهبانی از سرزمین و تضمین آبادانی و آرامش بود. در روایت ضحاک، پیوند آیینی و هستی‌بخش شهرناز و ارنواز با فریدون به کوتاهی می‌آید. در روایت ارجاسب، ازدواج آیینی همای با اسفندیار نگفته می‌ماند، تا بعدها در عروسی دیر هنگام بهمن، پسر و جانشین اسفندیار و دخترش همای دوم خود را نمایان کند. پژوهش حاضر با توجه به احتمالات ذکر شده، به این نتیجه می‌رسد که، در تبدیل تدریجی اسطوره به حماسه و بر اثر دو عامل «اسطوره‌پیرایی» و «شکستگی» از جلوه‌های شگفت‌انگیز و بغائنه ایزدبانو آناهیتا کاسته شده و در پرداخت به چهره نوین حماسی همای چهرزاد که تا اندازه‌ای بر مبنای موازین عقلی و تجربی استوار است، جنبه عادی و مردمانه در این جهان به خود گرفته است.

تعارض منافع: نویسندگان (نویسنده) تصریح می‌نمایند در این پژوهش تعارض منافع وجود ندارد.

این پژوهش با هزینه محقق صورت گرفته است.

منابع

- آموزگار، ژاله. (۱۳۷۴). تاریخ اساطیری ایران. تهران: سمت.
- آیدنلو، سجاد. (۱۳۸۵). ارتباط اسطوره و حماسه. مطالعات ایرانی دانشکده ادبیات و علوم انسانی، ۱۰(۵)، ۳۲-۱.
- ابن بلخی. (۱۳۶۳). فارسنامه. به اهتمام گای لسترانج و آلن نیکلسون. چاپ دوم. تهران: انتشارات دنیای کتاب.
- اصفهانی، حمزه بن حسن. تاریخ پیامبران و شاهان. ترجمه جعفر شعار. (۱۳۴۶). تهران: انتشارات امیر کبیر.

- یاده، میرچا. *اسطوره بازگشت جاودانه*. ترجمه بهمن سرکاراتی. (۱۳۸۴). تهران: انتشارات طهوری.
- اوشیدری، جهانگیر. (۱۳۷۱). *دانشنامه مزدیسنا*. تهران: نشر مرکز.
- ایونس، ورونیکا. *اساطیر هند*. ترجمه باجلان فرخی (۱۳۷۳). تهران: انتشارات اساطیر.
- بهار، مهرداد. (۱۳۸۴). *از اسطوره تا تاریخ*. چاپ چهارم. تهران: چشمه.
- بهار، مهرداد. (۱۳۸۶). *جستاری در فرهنگ ایران*. چاپ دوم. تهران: انتشارات اسطوره.
- بولن، شینودا. *نمادهای اسطوره‌ای و روان‌شناسی زنان*. ترجمه آذر یوسفی. (۱۳۸۶). تهران: روشنگران و مطالعات زنان.
- ثعالبی، عبدالملک بن محمد بن اسماعیل. *تاریخ ثعالبی (غرر اخبار ملوک الفرس و سیرهم)*. ترجمه محمد فضائلی. (۱۳۸۵). تهران: نقره.
- حجازی، بنفشه. (۱۳۷۳). *زن و به ظن تاریخ*. تهران: شهر آب.
- دادگی، فرنیخ. (۱۳۷۰). *بندهشن*. چاپ دوم. تهران: انتشارات توس.
- رضی، هاشم. (۱۳۸۱). *دانشنامه ایران باستان*. تهران: انتشارات سخن.
- سرکاراتی، بهمن. (۱۳۷۸). *سایه‌های شکار شده*. چاپ دوم. تهران: انتشارات طهوری.
- شمیسا، سیروس. (۱۳۹۶). *شاه نامه‌ها*. چاپ سوم. تهران: انتشارات هرمس.
- طبری، محمد بن جریر. *تاریخ طبری*. ترجمه ابوالقاسم پاینده. (۱۳۸۶). تهران: اساطیر.
- عناصری، جابر. (۱۳۶۱). *دردانه‌های خلوت اهورایی: بغدخت «آناهیتا»، آب‌بانوی محبوب و ملکه انهار؛ فغفور «آذر»، گرمابخش جان‌ها و پاینده آتش‌ها*. نشریه چیستا، (۲)، ۴۱۰-۴۳۶.
- فردوسی، ابوالقاسم. *شاهنامه*. پیرایش جلال خالقی مطلق. (۱۳۹۴). ج ۳، ۲، ۱. تهران: انتشارات سخن.
- کراچی، مهرانگیز. (۱۳۹۱). *بررسی دلایل تشبث روایت درباره پادشاهی همای چهرزاد*. *جستارهای ادبی*، ۱۷۷ (۳)، ۱-۱۷.
- گردیزی، ابوسعید عبدالحی بن ضحاک. (۱۳۶۳). *تاریخ گردیزی*. تصحیح عبدالحی حبیبی. تهران: دنیای کتاب.
- لاهیجی، شهلا. (۱۳۷۱). *شناخت هویت زن ایرانی در گستره پیش تاریخ*. تهران: نشر روشنگران و مطالعات زنان.
- مجدم، محمدحسین. (۱۳۹۶). *زن در شاهنامه*. تهران: نشر نو آوران سینا.
- *مجمل‌التواریخ و القصص*. (۱۳۴۶). تصحیح ملک الشعرا بهار. به همت محمد رمضانی دارنده کلاله خاور. چاپ دوم. تهران: اساطیر.
- مسعودی، علی بن حسین. *مروج الذهب و معادن الجواهر*. مترجم ابولقاسم پاینده. (۱۳۶۸). ج ۱. چاپ سوم. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- معتکف، فریده. (۱۳۸۵). *آناهیتا در اساطیر ایران*. *فصلنامه فرهنگی پیمان*، ۳۸ (۱۱)، ۶۹-۸۰.
- معینی‌سام، بهزاد، خسروی، زینب. (۱۳۹۰). *پیوند آناهیتا و ایشتر بابل*. *مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه کرمان*، ۲۰ (۹)، ۳۱۹-۳۳۰.
- مهذب، زهرا. (۱۳۷۴). *داستان‌های زنان شاهنامه*. تهران: نشر قبله.
- هینلسز، جان. *شناخت اساطیر ایران*. ترجمه ژاله آموزگار و احمد تفضلی. (۱۳۸۹). چاپ نوزدهم. تهران:

انتشارات چشمه.

- واحد دوست، مهوش. (۱۳۷۹). *نهادینه‌های اساطیری در شاهنامه*. تهران: انتشارات سروش.
- یادگار زریران. (۱۳۹۲). برگردان ژاله آموزگار. تهران: انتشارات معین.
- یشته‌ها. (۱۳۹۴). *اوستا*. تألیف ابراهیم پورداود. ویراست نو: فرید مرادی. تهران: انتشارات نگاه.
- Bartholomae, C. (2004). *Altranisches wörterbuch*. Strassburg.
- Hrodotus, H. *The Histories*, translation by Robin Waterfield. (1998). *with notes by Carolyn Deward*, 13(1), 201-6.



The Epic Character of Homay Chehrzad in Shahnameh

F. Hajirahimi*

Abstract

The research reviewed the epic character of Homay Chehrzad; Bahman daughter in Ferdowsi's Shahnameh. The population was the women in "Shahnameh" such as Arnawaz, Sharnaz and Homay; Garshasb daughter. Homay Chehrzad was selected as the research sample. The research was descriptive analytic which finally studied the myths via putting the forgotten parts of "Ardi sur Anahita" the "Mother" myth together by reviewing the later myths. To collect data, the library method and index cards note taking was implemented. Based on the gathered data the character of Homay Chehrzad and the "Mother" myth in the myths were reviewed. The results revealed that in every nation, there existed a mother myth that remained constant as a sign of nation cultural conscience and could not be vanished. These myths were the origin and the pattern of the later myths. In the most cases, the mother's own myth or some of its constituent elements had been faded for some reasons and over time; but such myths were not completely vanished, while throughout the history they were recreated and reconstructed from the collective subconscious memory along with other narratives. The research concluded that the mythical personality of water and fertility goddess, Ardi sur Anahita in the epic era, was probably due to two major factors in the evolution of myths; "demythologize" and "factor fraction" distributed and dispersed her traits and affinities in several smaller characters and ultimately the transcendental and divine attributes were superseded and in one of its manifestations, it was become Homay Chehrzad.

Keywords: epic charecte, Homay Chehrzad, Shahnameh.

* PhD student of Persian Language and Literature Group, Qom univercity, Qom, Iran. (Corresponding author, Email: f.hajirahimi2015@yahoo.com)